

تلاش تبلیغاتی اهل بیت امام حسین

<?xml encoding="UTF-8">

بعد از حادثه عاشورا، کاروان اسیران کربلا در کوفه، شام و سپس مدینه، با خواندن خطبه، سرودن شعر، پاسخگویی به مخالفان و سوگواری، پیام حماسه حسینی را به مردمان این نواحی انتقال دادند و بزرگترین تاثیر را برجای نهادند. اثری که سخنان فرزندان و خواهران امام حسین علیه السلام در اجتماع کوفه و شام برجای گذاشت، از اثر کشته شدن شهیدان کربلا کمتر نبود.

محور تبلیغات کاروان اسیران، معرفی ارزشهای دینی، وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و انتساب اهل بیت او، نکوهش مردمی که عکس العملی درباره جنایات و ستمهای امویان از خود بروز ندادند، افشای جنایات بنی امیه، حمایت از قیام حسینی و جلوگیری از تحریف حادثه عاشورا بود. در واقع بازماندگان این قیام از فرصت تماس گرفتن با مردم در بلاد گوناگون به بهترین وجه بهره برداری کردند و این دشمنان نادان آنان بودند که با اسارت این عزیزان و انتقال آنان به شام، زمینه تبلیغاتی خوبی برای روشن شدن حقایق و افشای مفسد امویان فراهم آوردند.

ندبه و سوگواری در کربلا

در خود کربلا زینب کبری علیها السلام از راه گریه، تبلیغات خود را آغاز نمود. چون حضرت زینب علیها السلام بر بالین پیکر پاک حضرت امام حسین علیه السلام رسید، سخنی بر زبان جاری نمود که با شنیدن آن دوست و دشمن به گریه و زاری پرداخت و چنان ماتم سرایی در صحرای کربلا برای شهیدان نینوا صورت گرفت که چشمه اشک را در آن کویر غم جاری ساخت. «قروة بن قیس حنظلی» نقل می کند: به خدا سوگند زینب را هرگز فراموش نمی کنم که برای برادرش ندبه می کرد و با صوت حزین و قلب داغدار می گفت: «وا محمداه! صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمّل بالدماء مقطّع الاعضاء وبناتک سبایا الی الله المشتکی والی محمد المصطفی والی علی المرتضی؛ (1) ای محمد! فرشتگان آسمان بر تو درود فرستند، این حسین علیه السلام است که به خون آغشته و اعضایش قطع شده است. و دخترانت اسیرند. به خدا و محمد مصطفی و علی مرتضی شکایت می برم.» این نوحه و ماتم داری، خود حرکتی تبلیغی بود.

همچنین وقتی امام سجاد علیه السلام بدن مطهر امام حسین علیه السلام را در میان قبر نهاد، خطاب به پدرش گفت: «طوبی لارض تضمنت جسدک الشریف اما الدنیا فبعد مظلمة والاخرة فبنورک مشرقة. اما الحزن فسرمد واللیل فمسهد حتی یختار الله الی دارک التی انت مقیم بها فعلیک منی السلام یابن رسول الله ورحمة الله» (2)؛ خوشا به حال زمینی که بدن شریف تو را در برگیرد. دنیا بعد از این تاریک و آخرت به نور تو روشن است. اما اندوه، همیشگی و شب [من]، بی خواب است، تا خداوند به سوی خانه تو که در آن جای گرفته ای اختیار کند [و مرا به آنجا بیاورد]. پس ای فرزند رسول خدا! سلام من و رحمت خداوند بر تو باد.» این عبارات نیز کاملاً بار تبلیغی دارند.

کوفه به منزله قلب عراق بود و در مدت پنج سال مرکز حکومت علی علیه السلام به شمار می رفت و همواره کانون شیعیان و پایگاه دوستان آن بزرگوار به حساب می آمده است . اهل بیت نیز چند سال قبل در این شهر با احترام فراوان زندگی می کردند، اما اکنون زینب کبری علیها السلام و فرزندان علی وارد این دیار می شوند، در حالی که اسیرند .

ابن زیاد با آنکه با ایجاد اختناق و فشار سیاسی بر اوضاع کوفه مسلط شده است اما از این واقعیت هراس دارد که مبادا مردم از خواب مرگبار خویش بیدار شوند و حرکتی عمومی ریشه های حیات ننگین او را قطع کند؛ به همین دلیل دستور حکومت نظامی داد . آنگاه به فرمان وی خاندان فضیلت در حالی که سرهای شهیدان بر بالای نیزه در پیشاپیش آنان بود وارد کوفه شدند .

زینب کبری گرچه در شرایط نگران کننده ای قرار داشت، ولی از فرصت پیش آمده استفاده و شروع به سخنرانی کرد . در آغاز نسب خویش را معرفی کرد تا نگاههای تحقیرآمیز کوفیان را به دیده احترام مبدل سازد . سپس تماشاگران را که در حال گریستن بودند مذمت نمود و گفت: «یا اهل الکوفة یا اهل الختل والغدر اتبکون فلا رقات الدمعة ولا هدات الرنة؛ ای مردم کوفه! ای اهل فریب و خدعه! آیا می گریید؟ هنوز اشک [های ما] خشک نشده و ناله ها [یمان] خاموش نگردیده است .» و بعد جنایات و اعمال زشت آنان را در خصوص حوادث کربلا افشانمود . (3)

دختر بزرگوار علی علیه السلام این خطبه آتشین را چنان عالی و کوبنده بیان کرد که راوی می گوید: به خدا سوگند من زنی را در نهایت عفت ندیدم که بهتر از زینب سخن بگوید، آن گونه خطابه خواند که گویا این کلمات از زبان علی بن ابی طالب شنیده می شود . (4)

عکس العمل این خطبه در میان مردم چنان بود که راوی می گوید: سوگند به خداوند در آن روز مردم کوفه را دیدم که بهت زده اشک می ریزند و از شدت غم دستها را بر دهان گرفته و انگشتهای خود را گاز می گیرند . (5) سخنان زینب کبری چون صیحه ای آسمانی بود که محیط کوفه را فرا گرفت و در آن اثر عمیق و جانسوزی گذارد . حزیم بن شریک اسدی می گوید: امام سجاد علیه السلام به سوی مردم بیرون آمد و اشاره کرد که سکوت کنند، چون همه خاموش شدند، حضرت خطبه ای برای آنان خواند . در این خطبه محورهای ذیل بیان گردید:

- 1 . معرفی خود و خاندان عصمت و طهارت و جد و پدرش؛
- 2 . گزارش جنایات کربلا و فجایع عاشورا؛
- 3 . تذکر به مردم کوفه در مورد نامه نگاری و دعوت از امام حسین علیه السلام و بی وفایی آنان نسبت به امام . پس از خاتمه خطبه امام سجاد علیه السلام صدای گریه از هر سو بلند شد و مردم به یکدیگر می گفتند: هلاک شدید در حالی که نمی دانید . و چون امام علیه السلام فرمود: «رحم الله امرا قبل نصیحتی وحفظ وصیتی فی الله وفی رسوله وفی اهل بیده فان لنا فی رسول الله اسوة حسنة؛ خدا رحمت کند کسی را که پند مرا بپذیرد و سفارشم را در راه خدا و رسولش و اهل بیت او مراعات کند؛ زیرا برای ما در [پیروی] از رسول خدا سرمشقی نیکوست» ، جمعیت یکپارچه گفتند: ای فرزند رسول خدا! همه گوش به فرمانت هستیم . حرمت و حقتان را پاس می داریم و از تو روی نمی گردانیم، ما را به فرمان خود مامور کن ... آماده ایم که خونخواهی و انتقام شما و خود را از آنان که به ما و شما ستم کردند بگیریم . اما امام علیه السلام به حيله گری آنان و رفتارشان با امام حسین علیه السلام اشاره نمودند و از کوفیان خواستند: «لاتکونوا لنا ولا علينا؛ نه با ما باشید و نه بر ضد ما .» (6)

خطبه ها و سخنان اهل بیت علیهم السلام و گفتار آن گویندگان شجاع، فصیح و بلیغ در سینه های مردم جای گرفت و دلپایشان را تکان داد و پرده های گمراه کننده را بالا زد و تشخیص مردم را به کلی تغییر داد و آنان را به ارزش این قیام مقدس متوجه ساخت و مجال تحریف و تفسیر چهره این واقعه تاریخی را از دشمن گرفت (7) و این نتایج را در برداشت:

1. اعتراض و نارضایتی مردم کوفه آن چنان اوج گرفت که مرجانه مادر عبیدالله به فرزندش گفت: ای خبیث! پسر پیامبر را کشتی، به خدا سوگند هرگز بهشت را نخواهی دید. (8)

خولی جنایتکار که سر امام حسین علیه السلام را به خانه آورد، خواست در زیر یکی از وسایل نان پزی پنهان کند. همسرش به وی گفت: از سفر چه آورده ای؟ گفت: سر حسین علیه السلام را، زنش او را مذمت کرد و گفت: وای بر تو، مردم با طلا و نقره به خانه باز می گردند و تو سر پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به منزل آورده ای. به خدا قسم هیچ گاه در کنارت نخواهم بود، پس برخاست و از او دور شد. (9)

همچنین عبیدالله ابن زیاد از سوی عبدالله عقیف و زید بن ارقم مورد مؤاخذه ای تند و خشن قرار گرفت. 2. در اولین سال شهادت امام حسین علیه السلام، گروهی از کوفیان به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی، عبدالله ازدی، عبدالله تمیمی، و رفاعه بن شداد، هسته مرکزی قیام توابین را به عنوان خونخواهی امام حسین علیه السلام تشکیل دادند. در بصره نیز چنان آشوبی بر علیه ابن زیاد صورت گرفت که با لباس مبدل از آنجا به سوی شام گریخت. (10)

3. دومین حرکت تند مسلحانه علیه امویان توسط مختار ابن ابو عبید ثقفی صورت گرفت که در ظرف هیجده ماه حدود 18000 نفر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به هلاکت رسانید. (11)

در مرکز قدرت (شام)

شام در سال 14 هجری جزو قلمرو مسلمانان به شمار آمد. مردم این سامان به دلیل حکومت طولانی امیرانی چون خالد بن ولید و معاویه در آن منطقه، شناخت چندانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان او نداشتند و از اسلام راستین چیزی نمی دانستند. (12) معاویه آن چنان علیه حضرت علی علیه السلام در شام تبلیغ کرده بود که مردم سب و لعن آن امام را به عنوان سنت و ارزشی اجتماعی تلقی می کردند و کودکان بر این اساس تربیت می شدند. (13)

تبلیغات گسترده بنی امیه آن چنان بر افکار شامیان تاثیر منفی نهاده بود که به هنگام ورود کاروان اسیران کربلا به این سرزمین، لباس نو پوشیدند و شهر را به بهترین صورت آذین نمودند و به آوازخوانی و شادی پرداختند. (14) با چنین وضعی تبلیغات اهل بیت در شام با عراق تفاوت دارد؛ زیرا خاندان امام حسین علیه السلام، زنان و کودکان داغ دیده، به سوی مرکز ثقل قدرت آل امیه قدم می گذارند؛ شهری که بغض و عداوت خاندان علی علیه السلام چون ابری تیره بر آن سایه افکنده است و قدرت امویان در آن ریشه دار و عمیق است. ارتشی با ساز و برگ نظامی کافی نمی توانست بر آن دیار استیلا یابد، اما اهل بیت امام حسین علیه السلام می روند تا با سلاحی معنوی و زبان گویایی که دارند بساط این شهر را متزلزل سازند.

در مجلسی که با حضور یزید، سران حکومت، مردم و اهل بیت علیهم السلام در مسجد شام برگزار شد، فرزند معاویه در حالی که نسبت به سر مقدس امام حسین علیه السلام اسائه ادب می نمود، به خطیبی دستور داد بر منبر پانهد و خاندان عصمت و طهارت را مورد ناسزا قرار دهد. او چنین کرد و در این حال امام سجاد علیه السلام

فریاد زد: «ویلیک ایها الخاطب، اشتريت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوا مقعدك من النار؛ وای بر تو ای سخنگو! خشنودی مخلوق را با سخط و خشم خداوند به دست آوردی؛ پس جایگاهت از آتش پر باد.» سپس رو به یزید کرد و فرمود: «یا یزید! ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد فاتكلم بكلمات لله فيهن رضى ولهؤلاء الجلساء فيهن اجر وثواب؛ ای یزید! به من اجازه بده بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که رضایت خدا در آن باشد و برای حاضران، در آن اجر و ثوابی باشد.»

یزید که بر حالات معنوی و مقام علمی امام واقف بود امتناع کرد، ولی با اصرار مردم قبول کرد که امام بر منبر رود. امام در سخنان خویش محورهای ذیل را مطرح فرمود:

1. فضایل و ویژگیهای خاندان عترت؛
 2. ایثار و فداکاری این خاندان در راه خدا، عزت اسلام و تثبیت ارزشهای الهی؛
 3. معرفی خویش و پیوستگی آن امام با خوبان و نیکان و حامیان مسلمین و قاتلان منافقین و ناکثین؛
 4. چگونگی کشته شدن امام حسین علیه السلام و جنایات دشمنان در کربلا؛
 5. ماجرای اسارت زنان و کودکان امام سوم از عراق تا شام. (15)
- این خطبه تاثیر فراوانی بر مردم گذاشت. امام چهارم پا بر منبر گذاشت و چنان سخن گفت که دلها از جا کنده شد و اشکها فرو ریخت و شیون از میان مردم برخاست. فرزند امام حسین علیه السلام ضمن خطابه خویش، مقام اهل بیت را در حوزه اسلامی نشان داد و پرده از روی چهره تابناک و فضایل آنان برداشت. (16)
- زینب کبری علیها السلام نیز که تعقیب کننده راه امام حسین علیه السلام و فرمانده جنگ تبلیغاتی علیه امویان بود، باوجود گرفتاریهای فرساینده، نهضت عاشورا را با تمامی ابعادش برای همگان به صورت مهیج و انقلاب آفرین بیان کرد و با سخنان مستدل و کوبنده، سلطه یزید را به تمسخر گرفت و او را مذمت کرد. (17)

اثرات تبلیغ در شام

1. نفرت و انزجار عمومی در شام به نحوی بود که در بین مردم کسی نبود مگر آنکه به خاطر کشتن امام حسین علیه السلام، به یزید ناسزا می گفت، او را توبیخ می کرد و از دستگاه اموی فاصله می گرفت. (18)
- سفیر دولت روم - که در بارگاه یزید حاضر بود - از رفتار یزید نسبت به امام حسین علیه السلام و سر مقدس او، برافروخت به حدی که خشم وی یزید را در هاله ای از ناراحتی فرو برد و برای اینکه فریاد اعتراض او را خاموش کند، به جلاّد دستور داد او را بکشد. (19)
- یزید نتوانست موج اعتراضات مردم شام را علیه سیاست شیطانی خویش مهار کند، از این جهت در حضور همگان در دمشق خطبه ای خواند و گفت: به خدا سوگند! من حسین علیه السلام را نکشته ام، قاتل او ابن زیاد است، من کشنده او را مجازات می کنم. (20)
2. حتی خیانتکاران اموی در شام تحت تاثیر تبلیغات اهل بیت علیهم السلام قرار گرفتند و به طور روز افزونی با حکومت اموی از در مخالفت در آمدند:
- الف) یحیی بن حکم اموی که در دستگاه یزید پست مهمی داشت، وقتی کاروان اسیران و سر شهیدان را مشاهده کرد، با لحن تندی امویان را سرزنش نمود و گفت: میان شما و رسول اکرم صلی الله علیه و آله جدایی افتاد و از این پس در هیچ کاری با شما موافقت نمی کنم. او حتی شخص یزید را نکوهش نمود، که یزید دستور داد با تهدید وی را ساکت نمایند. (21)

ب) حتی معاویه دوم، فرزند یزید، از پدرش به خاطر جنایت‌هایش تبری جست تا حدی که بعداً از مقام خلافت استعفا نمود . (22)

ج) هنگامی که زنان اسیر پس از سخنرانی امام سجاد علیه السلام وارد منزل شدند، زنان آل ابی سفیان با چشمانی پر از اشک از آنان استقبال کردند، دست‌های آنان را بوسیدند و سه روز همراه با آنان به سوگواری پرداختند . (23) طبری می‌نویسد: هیچ زنی از آل ابوسفیان باقی نماند مگر اینکه نزد اسیران آمد و با آنان به ماتم سرایی مبادرت نمود . (24) این عزاداری در خانه یزید و دارالاماره آن چنان اثر کرد که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید بریزند و او را به هلاکت برسانند . (25)

3 . تغییر روش یزید و روی آوردن به حرکت انفعالی و قیافه تزویر گونه به خود گرفتن، یکی دیگر از آثار تبلیغات اهل بیت علیهم السلام بود . به نمونه های زیر توجه کنید:

الف) یزید، ابن زیاد را مورد لعن و نفرین قرار داد و در پاسخ به سخن عبدالرحمن بن حکم گفت: خدا ابن مرجانه را لعنت کند . اگر من در کربلا بودم تا آنجا که در توانم بود خواسته های حسین علیه السلام را برآورده می کردم؛ گر چه به کشته شدن فرزندانم منتهی می گردید؟! (26) عبیدالله مرا با این حرکت مورد خشم و غضب مردم قرار داد و نزد آنان منفور ساخت .

ب) یزید برای تثبیت موقعیت متزلزل خویش و نجات از آن وضع انفجارآمیز، به اهل بیت امام حسین علیه السلام متوسل شد و امام سجاد علیه السلام را مورد نوازش قرار داد و همواره می کوشید در برابر مردم با آن حضرت ظاهر شود و کنار ایشان باشد . ابن اثیر می نویسد: هیچ شب و روزی بر یزید نمی گذشت جز آنکه علی بن حسین علیه السلام را نزد خود می خواند و مایل بود با آن حضرت بسر ببرد . (27)

ج) یزید از امام سجاد علیه السلام خواست هر حاجتی دارد مشخص کند، امام سه حاجت را مطرح فرمود: نخست: مشاهده سر پدرش، دوم: بازگرداندن اموال غارت شده آنان، سوم: در صورتی که یزید می خواهد او را به قتل برساند، شخص امینی را برگزیند تا اهل بیت را به مدینه برگرداند . یزید با تقاضای اول موافقت نکرد و در مورد دومین حاجت گفت: عوض آن را پرداخت می کنم و در خصوص سومین حاجت، گفت: تو را نخواهم کشت . (28)

د) بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام یزید برای رجال دیگر نواحی اسلامی و نیز برخی خواص مسلمانان نامه نوشت و در مکتوبات خود خطاب به این افراد خود را در موضوع فاجعه کربلا بی گناه دانست . از محمد حنفیه خواست به مقر خلافت او بیاید . در هنگام ملاقات با وی کشته شدن برادرش را تسلیت گفت و افزود: دلم همچون تو می سوزد! عبیدالله از نظر من آگاه نبود و اقدام به این جنایت نمود .

ه) یزید در صدد آن گردید تا برای برآوردن خواسته امام سجاد علیه السلام، قاتلان شهیدان کربلا را معرفی کند؛ اما هر کدام را حاضر نمودند، قتل امام و یارانش را به دوش دیگری انداخت . چون شمر را حاضر کردند، گفت: قاتل حسین علیه السلام کسی است که در خزینه ها را به روی سپاهیان گشود و آنان را به کربلا فرستاد . یزید با شرمندگی گفت: برخیزید و بروید، خدا شما را لعنت کند، شما قبلاً افتخار می کردید که حسین علیه السلام را کشته اید ولی اکنون همه انکار می کنید . (29)

و) یزید برای اینکه از هیجانات عمومی بکاهد، به اموری به ظاهر دینی روی آورد و دستور داد قرآن را به سی بخش تقسیم کنند تا مردم در مساجد قرآن بخوانند . همچنین دستور داد در شهرهای گوناگون عبادتگاههایی ساخته شود . بر این اساس بود که ابن زیاد چهار مسجد در کوفه بنا کرد و سایر کارگزاران یزید نیز به این امور

به سوی مدینه

خاندان پیامبر پس از سه روز مجلس سوگواری در شام، این شهر را ترک نمودند و به سوی مدینه حرکت کردند . مدینه مشخصاتی غیر از کوفه و شام داشت:

- 1 . مرکز وحی و حکومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، محل تبلیغ رسالت و کانون نشو و نماي اهل بیت علیهم السلام و تلاشهای فرهنگی و اجتماعی آنان بود .
- 2 . این شهر در میان مسلمین جایگاه ویژه ای داشت و مسلمانان پس از برگزاری مراسم حج به منظور زیارت مرقد مطهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بزرگانی از خاندان او از تمامی شهرهای جهان به این دیار می آمدند و بدین جهت بهترین مکان برای پیام رسانی اهل بیت علیهم السلام بود .
- 3 . مسلمانهای مدینه غالباً از صحابه پیامبر و فرزندان آنان بودند، از این جهت به ذریه پیامبر به خصوص امام حسین علیه السلام علاقه عمیقی داشتند .

زنان و کودکان اسیر - که اکنون با پیروزی معنوی و افتخاری بزرگ به وطن خود بازمی گردند - می توانند از موقعیت خاص مدینه در راه رسیدن به هدف عالی امام حسین علیه السلام بهره برداری کنند . امام سجاد علیه السلام در ورودی شهر مدینه برای آنکه شهر را برای یک تحرک عمومی و جنبش فراگیر مهیا سازد، بشیر بن جذلم را - که در رکاب آن حضرت بود - به حضور طلبید و فرمود: ای بشیر! به مدینه برو و مردم را از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه ساز . او متابعت کرد و با چشم گریان اشعاری خواند که دو بیت آن چنین است:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها
قتل الحسین فادمعی مدرارا
الجسم منه بکربلا مضرج
والراس منه علی القنّاة یدارا (31)

«ای مردم یثرب (مدینه) دیگر در شهر نمانید، زیرا حسین علیه السلام کشته شد و به دلیل شهادتش من چنین می گیرم . بدن مقدسش در کربلا به خون آغشته شد و سر او بر بالای نیزه در شهرها گردانده شد .»

در این هنگام زنان و مردان مدینه گریه کنان از شهر بیرون آمدند و پیرامون خیمه امام سجاد علیه السلام اجتماع کردند . حضرت با استفاده از فرصت پیش آمده، حقایق و فجایع قیام عاشورا و جنایات امویان را برای مردم مدینه بازگفت و ماجرای اسارت خود و عده ای از بازماندگان شهیدان کربلا را برایشان شرح داد . پس از آن مدینه به طور جدی چهره ای ماتم زده به خود گرفت و سوگواری و اشک و ناله مردم، به عنوان تبلیغات وسیع و موثری علیه امویان و تثبیت موقعیت اهل بیت علیهم السلام قلمداد گردید و نفرت و انزجار شدیدی در دلهای آحاد جامعه نسبت به آل ابی سفیان ایجاد نمود .

نتایج تبلیغ در مدینه

- 1 . برانگیخته شدن موجی از خشم علیه رژیم اموی که در قیام حره تبلور یافت و طی آن، مردم مدینه در سال 63 هجری یزید را از خلافت خلع کردند و امور شهر خود را به عبدالله انصاری سپردند و همه امویان و بنی مروان را از شهر بیرون کردند . (32)

2 . خواص مدینه با یزید مکاتبه کردند و برخورد با اهل بیت علیهم السلام را مصیبتی بزرگ و حادثه ای دردناک در جهان اسلام تلقی کردند .

گروهی نیز علیه دستگاه جور بسیج شدند و به عنوان اعتراض راهی شام شدند . یزید پس از احساس خطر انقلاب مردم مدینه برای جلب توجه، پذیرایی گرمی از آنان به عمل آورد و مبالغی هنگفت به میهمانان عطا نمود؛ ولی این ملاطفتها نه تنها از خشم مقدس آنان نکاست بلکه پس از آنکه خباثت و جنایت یزید را از نزدیک دیدند، به مدینه برگشتند و بر حجم تبلیغات ضداموی خود افزودند و مردم را برای مبارزه تشجیع نمودند و با صراحت به مسلمانان مدینه گفتند: ما از پیش مردی می آییم که هیچ دینی ندارد، می گساری و سگ بازی می کند، مجالس رقص و قمار تشکیل می دهد، حتی با محارم زنا می کند، شبها را با مستان و روزها را با هرزگان به سر می برد .

(33)

پی نوشت ها :

- (1) بحارالانوار، ج 45، ص 59 - 58 .
- (2) ذریة النجاة، گرمودی، ص 169 .
- (3) ناسخ التواریخ، مرحوم سپهر، حالات سیدالشهداء، ج 32، ص 35 .
- (4) نک: لهوف، ص 69 .
- (5) همان، ص 71 .
- (6) اللهوف، ص 68؛ الاحتجاج، طبرسی، ص 305؛ بحارالانوار، ج 45، صص 112 و 113 .
- (7) بررسی تاریخ عاشورا، دکتر آیتی، ص 161 .
- (8) تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص 295 .
- (9) الکامل، ابن اثیر، ج 4، صص 81 - 80 .
- (10) تتمة المنتهی، محدث قمی، ص 50 .
- (11) مقتل الحسین، ص 330 .
- (12) قیام امام حسین، دکتر شهیدی، صص 186 - 185 .
- (13) نک: مروج الذهب، ج 2، ص 72؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 17 .
- (14) ناسخ التواریخ، حالات سیدالشهداء، ج 3، ص 119 .
- (15) مقتل خوارزمی، ص 78 - 76، مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 168؛ بحارالانوار، ج 45، ص 174 .
- (16) بررسی تاریخ عاشورا، ص 232 .
- (17) نک: لهوف، ص 79 .
- (18) تذکرة الخواص، صص 149 - 148 .
- (19) مقتل عوالم، ص 443 .
- (20) معالی السبطين، ج 2، ص 110 .
- (21) تاریخ طبری، ج 4، ص 356؛ تاریخ الکامل، ابن اثیر، ج 3، ص 301 .
- (22) الغدير، ج 10، ص 174؛ النجوم الزاهرة، ج اول، ص 164 .

- (23) نفس المهموم، ص 218 .
- (24) تاريخ طبري، ج 6، ص 265 .
- (25) كامل شيخ بهايي، ج 2، ص 302 .
- (26) مقتل عوالم، ص 431 .
- (27) الكامل، ج 4، ص 45؛ مقتل عوالم، ص 444؛ مقتل خوارزمي، ج 2، ص 73 .
- (28) نفس المهموم، ص 265 .
- (29) ناسخ التواريخ، حالات سيدالشهداء، ج 3، ص 175 .
- (30) سفينة البحار، ج 1، ص 602 .
- (31) اللهوف، ص 119 .
- (32) الصواعق المحرقة، ص 132؛ مروج الذهب، ج 2، ص 71؛ الامامة و السياسة، ابن قتية، ج 1، ص 247 و نیز ص 222 تا 239 .
- (33) الكامل، ج 3، ص 307؛ تاريخ طبري، ج 4، ص 368 .